

اطلاعیه شماره ۱۱

۱۷ مهر ۱۳۷۹

Editor@kargar.org

انقلاب بورژوازی یا پرولتری؟

م. رازی

Razi@kargar.org

آیا طبرزدی نماینده «جبهه سوم» است؟

دستگیری شب جمعه (۱۵ مهر) حشمت الله طبرزدی، محافل طرفدار «رفرم» به ویژه در خارج کشور را سخت برآشت. یکی از دلسوزان جناح «رادیكال اصلاحات»، حتی دستگیری طبرزدی را با قتل‌های زنجیره‌ای مقایسه کرده و به همگان «هشدار» داد! (اطلاعیه شماره ۵۱۶، راه کارگر) اما، بر خلاف نگرانی‌های دلسوزان «اصلاحات»، یکشنبه ۱۷ مهر، طبرزدی صحیح و سالم آزاد گشت! و بار دیگر نشان داده شد که طبرزدی‌ها برای رژیم خطری همانند محمد مختار‌ها، پوینده‌ها و مجید شریف‌ها و صدها کارگر پیشرو و جوانان مستقل و غیره، ندارند. بقیه در صفحه ۴

تشکیل دولت مستقل فلسطینی تنها جدا

از دخالت امپریالیزم تحقق می‌یابد!

مهرداد راوندی

Mehrdad@kargar.org

کشتار بیش از ۹۰ تن از مردم عادی و کودکان خردسال فلسطینی در هفته پیش، توسط ارتش اسرائیل، چند نکته را برجسته می‌کند:

بقیه در صفحه ۵

مشغولیات فکری و تبلیغاتی امروزی گرایشهای مختلف بورژوازی و همکارانشان در جبهه اپوزیسیون خارج از کشور، بر محور دعوای درون هیئت حاکم متمرکز شده است. اکثر رسانه‌های جمعی و مطبوعات درونی و برونی توجه اخذ خود را بر جدال میان «اصلاح گرایان» و «تمامیت خواهان» معطوف داشته اند. در میان این تبلیغات گسترده، هیچ سخنی از نقش و مقام کارگران ایران به میان نمی‌آید. گویا این طبقه اجتماعی اصولاً وجود خارجی ندارد!

طرفداران برون و درون مرزی «جبهه ۲ خرداد»، از زندانی شدن شمس الواعظین، باقی، صفری و اشکوری صفحات نشریات خود را پر می‌کنند، در صورتی که از کارگرانی که سالهاست در زندانهای بسر برده و می‌برند، هیچ مطلبی نمی‌نویسند. از شکایت‌های خانواده «اصلاح طالبان» و قطع دو هفته «تماس تلفنی شان» با زندانیان، و یا کتک خوردن طبرزدی، اظهار نگرانی می‌کنند، اما کوچکترین اشاره‌ای به کارگران جوان اسلام شهر که مدتهاست زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته اند، نمی‌کنند. چرا؟

بقیه در صفحه ۲

انقلاب بورژوایی یا پرولتری؟

از صفحه ۱

علت این برخوردها پیچیده نیستند. اینها نیز خود دل خوشی از حرکاتهای مستقل کارگری ندارند، و برای حفظ امنیت سرمایه (یا به زعم خود دموکراسی)، آنها نیز چنانچه در مقام قدرت قرار گیرند، این قبیل حرکتها را «غیر قانونی» را سرکوب می کنند. زیرا خطر ناشی از یک اعتصاب کارگری، برای سرمایه داران، به مراتب عظیم تر از حملات «حزب الله» به تظاهرات آرام «دفتر تحکیم وحدت» می باشد. آنان به نیکی واقف هستند، که جریانی مانند انصار حزب الله در نهایت قابل کنترل است، اما آغاز یک اعتصاب کارگری ساده، می تواند پایه کل نظام سرمایه داری را به مخاطره اندازد.

بنابراین، بی توجه ای به موقعیت کارگران ایران توسط طرفداران «اصلاحات» و خادمین «چپ» آنها، قابل درک است. تنها آنهایی که خواهان گسست کامل از رژیم و براندازی ریشه ای نظام سرمایه داری هستند، می توانند اهمیت نقش تعیین کننده طبقه کارگر را درک کرده و مدافع آن باشند.

سرمایه داری فاقد خصلت ترقیخواهانه است؟

دولت بورژوایی در ایران از دوره انقلاب مشروطیت و به ویژه پس از «انقلاب سفید شاهنشاهی»، از بالا توسط مداخلات انحصارات بین المللی (امپریالیزم)، تحمیل شد. این مداخله تحمیلی عوارض متعددی بیار آورد. اول، شکل خاصی از سرمایه داری در ایران بوجود آمده که قابلیت رشد نیروهای مولده را از ابتدا از دست داده است. در ایران چه در دوره نظام شاهنشاهی و چه در بیست سال نظام کنونی، سرمایه داری در عمل نشان داد که به غیر از مداخلات اقتصادی در رشته تجاری (صدور تولیدات نفتی و غیر نفتی) و تولید وسایل مصرفی (کارخانه های لوله سازی، کفش سازی، مونتاز)، گامی دیگری بر نداشته است.

در درون نظام سرمایه داری ایران، بر خلاف نظام های سرمایه داری غربی، سیکل های متناوب اقتصادی (شکوفایی، افست و رکود)، مشاهده نمی شوند. آنچه وجود دارد «بحران»، «بحران» و «بحران» است. حتی در اوج به اصطلاح «انقلاب سفید» که به زعم آقای نیکسون، ایران به یک کشور نمونه جهان سومی مبدل گشته بود، بیکاری و فقر و فساد بی داد می کرد. و یکی از علل اصلی سرنگونی رژیم شاه نیز در همین امر نهفته بود. نارضایتی توده ای در شهرها و گسترش فقرای شهری و بی سامانی در دهات، منجر به قدرت رسیدن خمینی گشت.

ادغام اقتصاد ایران در تقسیم کار بین المللی، منجر به چنین بحرانی گشته است. در نتیجه، «بهترین» و «کاردان ترین» رژیم های سرمایه داری، و «وابسته ترین» آنها به غرب، قادر به رشد نیروی های مولده و «صنعتی کردن» و جهش تکنولوژیک، نخواهند شد. تولید وسایل تولیدی در ایران (و سایر کشورهای جهان سوم) توسط امپریالیزم «ممنوع» اعلام شده است! سرمایه داری ایران هرگز خصلت سرمایه داری غربی را بخود نخواهد گرفت.

رقابت جناح های مختلف بورژوازی ایران (تمامیت خواه، اصلاح طلب، سلطنت طلب، بورژوا دمکرات، جمهوری خواه، مجاهدین و سازمانهای خرده بورژوا) برای متقاعد کردن امپریالیزم به مثابه آلترناتیو حکومتی آتی در ایران، همه کوششهای واهی ی است که در نهایت و در بهترین حالت به رژیم شبه نظام شاهنشاهی منجر خواهد شد. بورژوازی در کشورهای نظیر ایران در قرن بیست و یکم، نه توانایی و نه قابلیت و نه اجازه چنین اقداماتی را ندارد.

بحران اقتصادی رژیم کنونی

رژیم کنونی ایران نه تنها وارث یک نظام سرمایه داری بحران زای جهان سومی است، که اضافه بر آن تضاد درونی خود را نیز داراست. تضاد درونی رژیم نیز از ابتدا و تا کنون بر محور چگونگی احیا یک نظام سرمایه داری مدرن (شبه

کنترل دارد. صادرات نفت صد در صد در کنترل دولت بوده و ۳۷ درصد صادرات کالاهای غیر نفتی و ۹۵/۵ درصد واردات کالا به کشور، توسط شرکتهای وابسته به دولت صورت می پذیرد (ایران دلی ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ به نقل از کمیسیون ترویج بازرگانی و صادرات وابسته به اطاق بازرگانی).

بازتاب اقتصادی این وضعیت، بدان معنی است که سرمایه داران صنعتی و مدرن متمایل به غرب و تکنوکراتهای و سرمایه داران خارج از کشوری، قادر به سرمایه گذاری امن نمی باشند. زیرا نه کنترلی بر سرمایه خود دارند و نه نهادی وجود دارد که امنیت آنرا تضمین کند. تصویب لایحه اخیر مجلس توسط اصلاح طلبان مبنی بر دعوت سرمایه داران به سرمایه گذاری با سهامی بیش از ۵۰ درصد، به منظور خنثی سازی سیاستهای کنونی دولت و تشویق سرمایه داران (به ویژه خارج از کشوری) صورت پذیرفته است.

اما، این اقدامات نیز غیر واقعی است، زیرا قدرت دولتی همچنان در دست باند «تمامیت خواه» متمرکز شده و هیچ اقدامی برای رفع بحران سرمایه داری، بدون کنار راندن قاطع آنها از مصدر قدرت عملی نیست. «اصلاح طلبان» همانطور که در جلسه مجلس ششم در مقابل نامه خامنه ای به نمایش گذاشتند، از آتوریته لازم برای مقابله با «حزب الله»، برخوردار نمی باشند. در نتیجه تضاد درونی نظام سرمایه داری کنونی همچنان ادامه دارد.

نقش انقلابی طبقه کارگر در انقلاب آتی

بدیهی است که حتی چنانچه، رژیم کنونی تضاد کنونی را حل کند و یک جامعه مدرن سرمایه داری احیا کند؛ هنوز از پس حل مسایل اساسی جامعه بر نخواهد آمد. زیرا، رشد نیروهای مولده و جهش تکنولوژیک در ایران لازمه اش انجام بنیادین یک سلسله تکالیفی است که مقابل جامعه قرار گرفته اند. صنعتی کردن ایران بدون حل مسئله ارضی، حل مسئله ملی؛ حل مسئله زنان و سایر مسائل دمکراتیک

شاهنشاهی) در ایران بوده است. گرایش «اصلاح طلب» کنونی که پایه در سرمایه های صنعتی، تکنوکرات های بلند پایه دستگاه دولتی، قشرهای «روشنفکر» متمایل به غرب، طبقه متوسط مرفه بالای شهر نشین دارد، خواهان برقراری نظامی مترادف با قوانین بین المللی سرمایه داری جهانی، می باشد. این گرایش به نمایندگی خاتمی، در طی سه سال پیش، با علم کردن واژه هایی نظیر «جامعه مدنی» در جهت تشکیل یک دولت یکپارچه بورژوازی مدرن و برقراری پیوند تنگاتنگ با دول امپریالیستی گام برداشته است. از دیدگاه این گرایش، امنیت سرمایه در ایران در درازمدت به نفع کل سرمایه داران ایرانی بوده و حیات رژیم اسلامی را به مثابه یک دولت «معقول» و مورد پذیرش در سطح بین المللی، پایدارتر و مستحکم تر خواهد کرد. از اینروست که کلیه نیروی های اپوزیسیون راست و میانه (سلطنت طلبان، جمهوری خواهان، دمکرات ها و توده ای و اکثریتی های سابق) در «جبهه ۲ خرداد» قرار گرفته و از آن حمایت می کنند. این «جبهه» در واقع خواهان برقراری یک نظام سرمایه داری مدرن وابسته به دول غربی بوده و از هم اکنون تدارکات آن روند را زمینه ریزی می کند. به سخن دیگر، آنها خواهان نظامی هستند که در محور آن سرمایه داران قرار گرفته و نقش و دخالت دولت در سرمایه گذاری به حداقل برسد.

از سوی دیگر، گرایش معروف به «تمامیت خواه»، خواهان تداوم یک نظام اسلامی (البته متمایل به غرب)، می باشد. پایه عمده این گرایش در سرمایه داران «سنتی» بازار بنا نهاده شده است. تجار بازاری چشم انداز درازمدت سرمایه داری را نادیده گرفته و برای حفظ قدرت خود، منافع کل سرمایه داری را فدای منافع لحظه ای خود می کنند. برنامه «اقتصادی» این گرایش، محدود به فروش مواد نفتی و غیر نفتی و پر کردن فوری جیب سرمایه داران بازاری می باشد. این گرایش در مقابل تراکم سرمایه ایستادگی کرده و اکثر مؤسسات را در کنترل دولت قرار داده است. برای نمونه، طبق آمار دولتی، شرکتهای و مؤسسات دولتی و وابسته به نهادهای حکومتی هنوز ۸۶ درصد از تولید ملی ایران را در

طبقه کارگر تنها به اتکا به نیروی خود و مستقل از هر جناح و باند حکومتی و غیر حکومتی می تواند خود را برای انقلاب آتی آماده سازد. سازماندهی اعتصابات کارگری در راستای سرنگونی پیروزمندانه رژیم، بدون وجود یک حزب کارگری و تشکیلات سیاسی کارگری غیر ممکن است. طبقه کارگر برای کسب اعتماد به نفس و سازماندهی و آماده سازی خود برای انقلاب آتی مبارزات کنونی خود را بر محور مطالباتی مانند کنترل کارگری در کارخانه ها متمرکز می کند. تجربه دهه پیش در زمینه اعتراض ها و اعتصابات کارگری، نشان داد که نطفه های اولیه سازماندهی در میان کارگران وجود دارد. تشکیل محافل کارگری و گسترش و هماهنگی آنها زمینه مساعدی برای سازماندهی کارگری فراهم می آورد. ایجاد و گسترش هسته های کارگری سوسیالیستی برای تدارک نظری و عملی روند انقلاب و در راستای ایجاد حزب پیشتاز انقلابی تعیین کننده است.

۲۰ مهر ۱۳۷۹

آیا طبرزدی.....؟

از صفحه ۱

آیا طبرزدی (و سایر رهبران «دفتر تحکیم وحدت») نماینده «جبهه سوم»ی بوده که در تقابل با کل نظام (هر دو باند تمامیت خواه و اصلاح طلب) قد علم کرده است؟ خیر! چنین نیست. «دفتر تحکیم وحدت» در چند سال اخیر به ویژه در حین قیام دانشجویان دانشگاه تهران (تیر ۱۳۷۸)، نشان داد که در تقابل با «جبهه سوم» قرار گرفته است. «دفتر تحکیم وحدت» در روز آخر تحصن دانشجویان، پشت آنها را خالی کرد و به بهانه های واهی از شرکت در تحصن دانشجویی طفره رفت. این عمل منجر به خشمگین شدن دانشجویان مستقل گردید. آقای طبرزدی تظاهرات دانشجویی علیه دولت (۴ خرداد ۱۳۷۹) را برای خشنود کردن مقامات دولتی لغو اعلام کرده و دانشجویان را به «خویشتن داری» فرا خواند. رهبران «دفتر تحکیم وحدت» اعلام کردند که در مقابل حملات اوباش حزب الله (۱۴ تیر ۱۳۷۹)، دانشجویان بایستی با «لبخند اصلاحات» گل به مردم هدیه کنند! در ماجرای خرم آباد (۴ شهریور ۱۳۷۹)،

بقیه در ص ۵

عملی نیست. حل تکالیف دمکراتیک نیز بایستی همگام با حل ریشه ای مسایل اقتصادی صورت پذیرد، وگرنه همان مسائل دمکراتیک نیز لاینحل باقی خواهند ماند. حل ریشه ای مسایل اقتصادی نیز به مفهوم برقراری «اقتصاد با برنامه» (برنامه ریزی اقتصادی مطابق با نیازهای جامعه) است.

بورژوازی ایران چه در دوره حکومت شاه و چه دوره خمینی (و دوره رفسنجانی و خاتمی)، به وضوح نشان داده است که قابلیت نه تنها حل مسایل اساسی اقتصادی را نداشته، بلکه توان انجام تکالیف بورژوا دمکراتیک (حل مسایل ارضی، ملی و جمهوری) را نیز در خود ندارد. این رژیم ها بارها نشان داده اند که تنها با اتکا به زور و ارباب قادر به تداوم حکومت خود هستند. عدم توانایی حل مسایل اجتماعی محققاً با نارضایتی و سپس اعتراض های توده ای مواجه شده و در مقابل این رژیم ها راهی جز سرکوب مردم باقی نخواهد گذاشت. اینکه شکل ظاهری دولت چگونه باشد (تارج دار، عمامه بسر و یا کروات) تغییری در این امر نمی دهد.

طبقه کارگر ایران، با وجود پراکندگی کنونی و عدم آمادگی فوری برای تسخیر قدرت سیاسی، تنها نیرویی در جامعه هست که توان حل تکالیف لاینحل جامعه ایران را در خود دارد. زیرا منافع درازمدت این طبقه در این امر نهفته است که بدون وقفه و همزمان کل تکالیف دمکراتیک (مسئله ارضی، ملی) و سوسیالیستی (کنترل بر تولید و توزیع و اقتصاد با برنامه) را انجام دهد. بدیهی است که برای انجام چنین تکالیفی طبقه کارگر باید در مصدر قدرت قرار گیرد. قدرت گیری طبقه کارگر و متحدانش، بطور مسالمت آمیز صورت نخواهد پذیرفت. زیرا که کل بورژوازی ایران (تمام باند های هیئت حاکم، سلطنت طلبان و سرمایه داران خارج از کشور و خادمان سوسیال دمکرات آنها) با کمک امپریالیزم در مقابل قدرت گیری طبقه کارگر ایران، با تمام قوای مسلحانه و ایدئولوژیک ایستادگی خواهند کرد. از اینرو طبقه کارگر باید برای سرنگونی قهر آمیز رژیم سرمایه داری و متحدان ملی اش، خود را آماده سازد.

آیا طبرزدی.....؟

از صفحه ۴

نیز دانشجویان مستقل مخالف سیاست رهبری «دفتر تحکیم وحدت» بودند که در مقابل حزب الله ایستادگی کردند. طبرزدی ها خود بخشی از مدافعان و حافظان نظام سرمایه داری در ایران هستند و تحت هیچ وضعیتی در تقابل و رودررویی با رژیم قرار نمی گیرند. دعوای ما بین آنها با سایر باندهای رژیم، دعوای خانوادگی است و نه تضاد اساسی. از اینرو است که گاهی تنبیه گشته، اما همانند سایر مخالفان رژیم سر به نیست نمی گردند.

سازمان هایی که به نام طبقه کارگر سخن می گویند، آیا بهتر نیست که به جای درگیری در جدال های خانوادگی یک رژیم ارتجاعی، از منافع کارگران دفاع کنند؟ آیا سازمان های به اصطلاح کارگری خارج از کشور اطلاع ندارند که طبق اعتراف خود رژیم تنها در سال پیش ۱۰ هزار تن از کارگران دستگیر شده و تحت شکنجه های روحی و فیزیکی قرار گرفته اند؟ آیا بهتر نیست که در مورد وضعیت کارگران زندانی تحقیق گشته و در دفاع از آنها نیز اقدام شود؟

هیئت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

شود. این روش های ارباب آمیز بایستی محکوم و افشا گردند. مردم فلسطینی بار دیگر در عمل به ماهیت واقعی یک رژیم ضد انسانی در منطقه پی برده و روش های مبارزاتی خود را علیه آن تعیین خواهد کرد.

دوم، حزب به اصلاح «کار» و نماینده آن آقای «باراک»، نشان داد که ماهیتش تفاوتی با جناح راست «ناتانیو» ندارد. این حزب نه تنها خواهان صلح و آرامش در منطقه نیست، بلکه همانند همتای جناح «راست» دولت صیهونیستی به سرکوب مردم فلسطین دامن می زند. این نخستین بار در تاریخ نیست که احزاب بورژوا تحت نام «کار» و «سوسیالیست» دست به سرکوب مردم زحمتکش می زنند. این واقعه باید زنگ خطری باشد برای کسانی که امروزه در «بین الملل سوسیالیستی» این احزاب ضد انقلابی شرکت می کنند.

سوم، رهبری یاسر عرفات که همواره از ابتدا با سازش با امپریالیسم و صیهونیزم قصد کسب استقلال آزادی برای مردم فلسطین بوده، برای چندمین بار با شکست روبرو گشته است. رهبری یاسر عرفات که خواهان تشکیل یک دولت بورژوایی «کوچک»، تحت سلطه اسرائیل را در سر می پروراند، خود مسبب وقایع اخیر است.

مردم فلسطین در عمل در می یابند که تنها راه کسب استقلال، فاصله گیری از سیاستهای امپریالیستی و رهبری بورژوایی عرفات و اتکا به نیروی خود است. مبارزه مردم فلسطین علیه صیهونیزم با مبارزه ضد سرمایه داری آنها علیه رهبری بورژوایی عرفات گره خورده است

تنها با اتحاد کارگران کشورهای مجاور (از جمله کارگران اسرائیلی) و زحمتکشان منطقه و گسست کامل از رهبری عرفات است که می توان به استقلال مردم فلسطین امیدوار بود.

۲۰ مهر ۱۳۷۹

از سایت زیر دیدن فرمائید:

<http://www.kargar.org>

تشکیل دولت مستقل فلسطینی

بقیه از صفحه ۱

اول، رژیم صیهونیستی (و متحد بین المللی امپریالیزمش، ایالات متحد آمریکا)، نشان داد که به هیچوجه دلش برای مردم بیگناه فلسطین نسوخته و تنها مسئله آنها اعمال زور و مرعوب کردن مردم فلسطین، به منظور پیشبرد مقاصد سلطه طلبانه اش، است. به سخن دیگر، با این هجوم وحشیانه، رژیم صیهونیستی، برای مردم کل منطقه «خط و نشان» کشده و به آنها صریحاً میگوید که نباید «دست از پا خطا کنند»، در غیر اینصورت قتل و عام می گردند! بدیهی است که چنین قلدردمنشی ای نباید بدون پاسخ گذاشته